

مهاجرت سال ۱۳۴۲ ه.ش. علما به تهران و

تلاش برای آزادی حضرت امام خمینی

غلامرضا سلیمانی

مهاجرت، ریشه‌ای بس قدیم در تاریخ دارد، از ازمته بسیار دور درباره مهاجرت قبایل و اقوام از سرزمینی به سرزمین دیگر، سخن رفته است که دلیل غالب آنها را اقتصادی دانسته‌اند، ولی نوع دیگری از مهاجرت وجود داشته است که به دلایل سیاسی یا مذهبی یا سیاسی مذهبی صورت گرفته‌اند، مانند مهاجرت صغری و کبری دوران مشروطیت و همچنین مهاجرت علما به تهران، که در سال ۱۳۴۲ اتفاق افتاد. این مهاجرت‌ها در واقع نوعی مقابله با نظام سیاسی حاکم محسوب می‌شدند که با انگیزه و اعتقاد دینی و مذهبی صورت گرفتند. مهاجرت علما به حضرت عبدالعظیم و قم، خروج از محیط پلید یا رهایی از چنگال حاکمان ظالم بود، و نوعی اعتراض و شکوه علیه نظام سیاسی حاکم محسوب می‌گردید. به عبارتی دیگر جایی که حاکمان ظالم وجود دارند مناسب برای زندگی انسانهای پاک و شریف و متدین نیست. باید توجه داشت که مهاجرت سال ۱۳۴۲ ه.ش به معنی فرار نیست بلکه هجوم و رویارویی با حاکمان ظالم در بی‌توجهی به دین است تا انسان مجتهد جامع‌الشرایطی را بنابر اصلی قانونی از چنگال رژیم ستم‌پیشه نجات دهند. بنابراین هر دو مهاجرت یاد شده توسط عالمان دین با انگیزه‌ای سیاسی و مذهبی صورت پذیرفته است تا عدم مشروعیت نظام سیاسی حاکم را نشان دهد. هر دو مهاجرت به نوعی بست‌نشینی را همراه داشته که بست‌نشینی خود مجالی و تاریخچه‌ای دیگر می‌طلبد.

در چگونگی شکل‌گیری مهاجرت علما به تهران، کنش دولت (دستگیری حضرت امام خمینی) علت اصلی است که واکنشی را از سوی علما و مراجع بزرگ در پی

داشت. این کنش و واکنش، خود معلولی است از علتی جلوتر، یعنی به دنبال واکنش مراجع (در رأس آنها اقدام حضرت امام) نسبت به واقعه مدرسه فیضیه است که رژیم شاه را در یک حالت انفعالی قرار داد. تصویری که رژیم از سرکوب مدرسه فیضیه داشت (یعنی ایجاد محیط رعب و وحشت) نتیجه ای معکوس بخشید چرا که عکس العمل حضرت امام خمینی و دیگر مراجع پرده از ماهیت رژیم پهلوی برداشت و مردم را نسبت به اقدامات ضداسلامی رژیم آگاه کرد. یعنی؛ عامه مردم درک نمودند که به مقدسات و اعتقادات دینی آنها از سوی رژیم پهلوی توهین شده است. در حقیقت ابتکار امام خمینی این بود که حمله رژیم به مدرسه فیضیه را تبدیل به حمله رژیم به مردم نمود و بدین طریق مردم را در مقابل رژیم قرار داد. امام خمینی با هوشمندی تمام در کلیه اعلامیه ها و سخنرانیهای خود (چه در مجلس درس، چه در منبر، چه در منزل) به مردم تفهیم و باوراند که رژیم حاکم، عامل آمریکا و ابزار قدرت اسرائیل در منطقه است.

بنابراین فضای سیاسی، فرهنگی، مذهبی جامعه ما به گونه ای علیه رژیم پهلوی در حال شکل گیری بود که افزایش و گسترش مبارزه مردم علیه رژیم شاه و علیه سلطه آمریکا و علیه نفوذ اسرائیل را در برداشت. در چنین وضعیتی رژیم پهلوی چاره ای جز تصمیم به مقابله نداشت. به همین علت محمدرضا شاه بنا را بر تهدید و ارعاب گذاشت، وی در سخنرانی خود در هتل ونک تهران در تاریخ ۲۶ اردیبهشت سال ۱۳۴۲ ه. ش اظهار داشت:

«اگر متأسفانه لازم باشد که بگوییم انقلاب بزرگ ما با خون یک عده بیگناه یعنی مأمورین دولت و خون یک عده افراد بدبخت و گمراه متأسفانه آغشته خواهد شد، این کاری است که چاره ای نیست و خواهد شد»^۱.

مقابله مردم با رژیم ادامه داشت، ماه محرم سال ۱۳۴۲ ه. ش در پیش بود، مردم آماده استقبال از ماه خون و شمشیر بودند^۲، با فرا رسیدن ماه محرم رژیم پهلوی تردیدی نداشت که وعاظ و سخنگویان مذهبی در منابر از اقدامات ضداسلامی رژیم سخن

۱. روزنامه اطلاعات ۲۶ اردیبهشت ۱۳۴۲ ه. ش.

۲. ماه محرم، ماه توجه به اصل امامت اسلامی، ماهی که یکی از اصول کاربردی دین اسلام یعنی امامت (در محرم سال شصت و یک ه. ق) توسط مناقین، ناکشن، مارقین و معاندین با اسلام - به لحاظ دنیاپرستی و بغض و کینه دیرینه اجدادی - ذبح و به تاریخ پیوست و شیعیان تا امروز به سوگ امامت نشسته اند.

خواهند گفت. این باور و یقین در اثر تحقیقات میدانی ساواک ایجاد شده بود^۱. ساواک از طریق مأمورین ویژه و عوامل نفوذی و مشاهدات عینی و دریافت گزارشات نیروهای انتظامی و گزارشات مخالفین شخص امام خمینی، به اطلاعاتی دست یافته بود^۲. که نتیجه آن، این باور و یقین بود که اولاً خواست امام خمینی افشاگری علیه رژیم پهلوی است و طرفداران و مقلدین ایشان - که روبه افزایش بود - به شدت در پی آگاه شدن از چگونگی وقوع حادثه حمله به فیضیه و علل اقدامات ضداسلامی رژیم پهلوی بودند و انجام هرگونه اقدامی را علیه رژیم پهلوی می پذیرفتند، چرا که طبق اظهار مراجع تقلیدشان به اعتقادات دینی آنها توهین و قبول این مطلب برای آنها سخت نگران کننده بود^۳. وقتی مخالفت با اسلام مخالفت با مردم تلقی می شد، طبیعی است که مخالفت با اظهارات امام خمینی و دیگر مراجع عظام نیز مخالفت با مردم تلقی می گردید.

ساواک جهت جلوگیری از هر حادثه غیر قابل کنترل علیه خود، عده ای از گویندگان مذهبی را احضار نمود و به آنان یادآور شد که در سخنان خود سه مطلب را رعایت کنند: «علیه شاه حرفی نزنند، علیه اسرائیل سخن نگویند، مرتب به گوش مردم نخوانند اسلام در خطر است» این توصیه از طرف ساواک می تواند دلیل بر آگاهی کامل ساواک از اوضاع روز و آگاهی نسبت به خطوط فکری امام خمینی باشد.

امام خمینی علیرغم اطلاع از این توصیه یا امریه ساواک، با صدور بیانیه ای خطاب به گویندگان مذهبی هشدار دادند: «این التزامات هیچگونه ارزش قانونی ندارد و التزام گیرندگان مجرم و قابل تعقیب هستند»^۴

روحانیون به دلایل زیر مجبور به موضعگیری علیه دولت می شدند:

۱. اطاعت از رهبری نهضت که آنها را ملزم به افشاگری و آشکار ساختن حقایق

کرده بود.

۲. خواست قلبی و اعتقادی مذهبی خودشان که برای آنها التزام آور بود.

۱. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی پرونده اسناد امام خمینی شماره ۲۸۹/۲۰۰ مورخه ۴۲/۲/۲۴.
 ۲. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی پرونده اسناد امام خمینی به عنوان نمونه شماره اسناد ۲۰۹-۲۲۳-۲۷۲-۳۷۹-۲۹۸-۳۲۶-۲۹۴.
 ۳. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی پرونده اسناد امام خمینی به عنوان نمونه شماره اسناد ۱۴۵-۱۲۵-۶۸-۸۳-۹۳-۷۵-۲۲.
 ۴. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی سند شماره ۴۹۳/۲۰۰ مورخه ۴۲/۳/۱۲.

۳. حفظ موقعیت خودشان در نزد توده مردم، که ساواک در مورد عده ای از روحانیون این ادعا را داشت^۱. و این مسئله را ناشی از نفوذ زیاد امام خمینی در بین توده مردم می دانست، اگر چه رژیم پهلوی سعی نمود با سرکوب نمودن علما آنان را از این کار منصرف کند، لکن امام خمینی با بهره گیری از مناسبت عاشورا در سخنرانی خود، حکومت پهلوی را با دودمان یزید و بنی امیه مقایسه نمودند و با صدای بلند خطاب به شاه فرمودند:

«آقا من به شما نصیحت می کنم، ای آقای شاه! من به تو نصیحت می کنم دست بردار از این کارها، آقا اغفال می کنند، من میل ندارم که یک روز اگر بخواهند تو بروی همه شکر کنند»^۲.

اما نکته قابل توجه در این سخنرانی (و همچنین در اولین نامه و تلگراف به شاه - مهرماه ۱۳۴۱ - و تا حدی آنچه از ایشان نقل شده و در گزارشات ساواک هم مکتوب است) این است که حضرت امام ظاهراً همانند بسیاری از روحانیون، هنوز در آن مقطع زمانی خود را از مدافعین قانون اساسی معرفی می کرد و استنباط می شود که قبول اصل سلطنت در این امر ملحوظ بود^۳، همچنین نقل این جمله که:

«این قانون اساسی به بهای خون پدران ما به دست آمده نمی گذاریم آن را نقض نمایند»^۴.

مؤید این نظر است.
 اوضاع به نفع نهضت امام خمینی پیش می رفت و شاه در مخمصه عجیبی گرفتار آمده بود، هر اقدامی از سوی دولت یا بدستور شخص شاه، گرفتاری جدید و پیچیده تری ایجاد می نمود. پس از بررسیهای فراوان چاره کار را در دستگیری و بازداشت شخص امام یافتند، و این کار در ساعت یک بامداد پانزده خرداد ۱۳۴۲ هـ. ش انجام گرفت^۵. همان شب معظم له را به تهران منتقل و به باشگاه افسران بردند و

۱. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی سند شماره ۲۰۰

۲۷۲، ۲۷۵، ۴۱

۲. کوثر مجموعه سخنرانیهای حضرت امام مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام تهران ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۹۶ - ۹۱.

۳. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی پرونده امام خمینی سال ۴۱.

۴. نیکی آر - کدی، ریشه های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، ۱۳۶۹، ص ۲۷.

۵. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی سند شماره ۲۰۰/۵۷۰.

سپس به پادگان قصر انتقال دادند^۱. حضرت امام خمینی به مدت ۱۹ روز یعنی تا ۱۴ تیرماه ۱۳۴۲ هـ. ش در آنجا محبوس و سپس به پادگان عشرت آباد منتقل شدند. این دستگیری در پی حوادث و جریانهایی که مختصراً به اهم آن اشاره شد، واقعه عظیم پانزده خرداد ۴۲ را که نقطه عطف تاریخ نهضت و انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی است، شکل داد؛ در روز پانزده خرداد ۴۲ اجتماعات مردم (زن و مرد) در اعتراض به بازداشت امام، در قم و تهران و برخی دیگر از شهرستانها با هجوم نیروهای مسلح روبرو و به خاک و خون کشیده شد. ماجرای قتل عام کفن پوشان مردم و رامین^۲ و روستاهای اطراف آن که راهی تهران بودند، از همه حوادث تکان دهنده تر بود^۳.

برای محمدرضا شاه و نظام سیاسی او از این دستگیریها و پاسخ خشن و خونین به مردم ایران، در باطن و درازمدت سودی حاصل نشد، اگرچه در ظاهر به قلع و قمع انجامید و با اجرای حکومت نظامی سکوتی موقت پدیدار گشت. در هر صورت رژیم پهلوی از دستگیری امام خمینی هیچ امتیازی به دست نیآورد چون تمام اعترافات معظم له در طول مدت زندان، یک جمله بیش نیست که فرمودند:

«چون استقلال قضایی در ایران نیست و قضات محترم در تحت فشار هستند نمی توانم به بازپرسی جواب دهم»^۴

روح الله الموسوی الخمینی

رژیم پهلوی به ناچار مجبور بود خود را موفق و پیروز نشان دهد، لذا دستگاههای تبلیغاتی و روزنامه های رژیم با جعل خبرهای ساختگی به تحریف حقایق پرداختند و نمونه آن چاپ خبری مبنی بر:

«دعوت آیت الله میلانی و آیت الله طباطبائی قمی به آرامش»^۵ بود.

سرکوب قیام ۱۵ خرداد توسط رژیم پهلوی^۶، وجود خانواده شهدا و زندانیان، وجود جو آرباب و ترس و استمرار دستگیریها - که طبق آمار رئیس دایره بازداشتگاه

۱. ر.ک بررسی و تحلیلی از نهضت امام ج ۱، ص ۴۶۸-۴۷۳ روحانی-سید حمید.

۲. این حادثه روی پل باقرآباد فرچک ورامین اتفاق افتاده است.

۳. ر.ک بررسی و تحلیلی از نهضت امام ج ۱ ص ۵۱۳-۴۷۳، روحانی-سید حمید.

۴. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی سند شماره ۵۷۵/۲۰۰.

۵. کوثر، پیشین، ج ۱، ص ۸۸.

۶. مجموعه اسناد ۱۵ خرداد آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی و جهت اطلاع بیشتر ر.ک ظهور و سقوط سلطنت پهلوی جلد ۱. حسین فردوست در مورد نحوه سرکوب قیام پانزده خرداد ص ۵۱۹-۵۱۰

موقت تا تاریخ ۹/۴/۴۲ به ۳۸۳ نفر رسیده بود^۱ - و همچنین خشم و عصبانیت و نفرت مردم از رژیم و از همه مهمتر و در رأس همه امور، ترس و ناراحتی مردم از به خطر افتادن سلامتی و جان حضرت امام (وجود شایعات متعدد در ارتباط با محاکمه و اعدام آیت الله خمینی)^۲ و فشار ناشی از آن از سوی مردم بر روحانیت، بخصوص به مراجع عظام جهت آزادی امام خمینی و احساس ادای تکلیف روحانیت و مراجع عظام متقابلاً، و از طرفی تاثیر منفی تبلیغات دروغین به نفع رژیم و انقلاب سفید شاه و ملت، و مجموعه حوادث شامل کلیه کنش و واکنش های متقابل فی مابین ملت و رژیم، فضای سیاسی، اجتماعی، مذهبی جامعه را بگونه ای متشنج و غیر قابل اطمینان کرده بود که نه تنها هر لحظه بر عصبیت مردم می افزود بلکه موقعیتی را بوجود آورد که یکبار دیگر انگیزه لازم را برای مهاجرت علما و مراجع به عنوان اعتراض علیه رژیم شاه در تاریخ ایران ایجاد و ضرورت تکرار آن را فراهم نمود.

همزمان با مهاجرت علما به تهران برای استخلاص حضرت امام و دیگر زندانیان، تلگرافهای زیادی به تهران، زندان قصر خدمت حضرت امام و همچنین به مجامع دولتی جهت آزادی معظم له از سوی مردم و علمای شهرهای مختلف ارسال گردید، مانند تلگراف آیت ا... شاهرودی به شاه مبنی بر انتقاد از دولت و درخواست آزادی امام و صدور اعلامیه آیت ا... گلپایگانی در انتقاد از دولت و درخواست آزادی آقایان امام خمینی و آیت ا... قمی و محلاتی و سایر دستگیر شدگان. صورت اسامی سیزده نفر از افرادی که از شهرهای خرم آباد و قم و شهر ری به حضرت امام تلگراف زده اند و آرزوی سلامتی و استخلاص معظم له را ابراز داشته اند در آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی موجود است^۳ همچنین تلگرافی از علمای قزوین خدمت حضرت امام خمینی ارسال گردید که آرزوی سلامتی و آزادی معظم له را نموده بودند (این تلگراف به امضای آقای هادی باریک بین و ۶۱ نفر از روحانیون با ذکر اسامی آنها می باشد^۴ و تلگرافهای دیگری نیز خدمت ایشان ارسال گردید^۵ که به خاطر اختصار از ذکر آنها پرهیز می شود.

۱. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی پرونده ۱۵ خرداد.

۲. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی سند ۷۴۴/۲۰۰ پرونده حضرت امام.

۳. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی سند ۶۷۶/۲۰۰ پرونده حضرت امام.

۴. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی سند شماره ۸۱۷/۲۰۰.

۵. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی مجموعه پرونده حضرت امام خمینی.

همزمان با صدور این تلگرافها حرکت علما از شهرهای مختلف به تهران شروع شد، آیت الله شریعتمداری به حضرت عبدالعظیم حرکت نمود و در باغ ملک ساکن شد (تکرار مهاجرت صغری) علمایی که از شهرهای مختلف قم، کاشان، خرم آباد، اصفهان و ... به تهران می آمدند عده ای در شهر ری خدمت آیت الله شریعتمداری اسکان می یافتند و عده ای خدمت آیت الله بهبهانی می رسیدند و یا در منازل دیگر روحانیون طراز اول تهران ساکن می شدند، حضور آقایان در منزل علما در تهران و شهر ری بعد از قتل عام واقعه ۱۵ خرداد، شور و امیدی تازه در دل مردم و امید توفیق مبارزه علیه نظام حاکم و استخلاص امام خمینی و دیگر دستگیرشدگان ایجاد کرد. این تجمع منجر به برقراری جلسات متعدد و بحث و گفتگوی مراجع عظام با یکدیگر و تبادل فکری بین آنها شد و روح تازه ای در دلها دمید و همزمان، فعالیت مردم متدین و طلاب حوزه های علمیه، جو تهران را در شکل گیری مخالفتها بگونه ای جهت می داد که به نفع رژیم نبود و اثر آن چنان بود که شاه در مرداد همان سال در افتتاح جاده هراز طی سخنرانی خود جهت تخفیف و خامت و نوعی فریب مردم اظهار داشت که به روحانیت احترام می گذارد.

در این روزها بازار شایعات و نقل اخبار دروغ و ناقص و نقل اظهار نظر روحانیون و نقل پیش بینی های گروه ها و دستجات سیاسی و احزاب، گرمی خاصی داشت که بی تأثیر در افزایش تشنج جو عمومی و ایجاد بروز حوادث نبود. به عنوان نمونه شایعه بود که آیات شاهرودی و حکیم و زنجانی از نجف اشرف و میلانی و نجفی از مشهد و قم به آیت الله شریعتمداری ملحق خواهند شد و سپس با شاهنشاه جلسه خواهند داشت و پس از رفع اختلاف فی مابین علما و شاه، حضرت امام آزاد خواهد شد. این شایعه با ورود آیت الله نجفی به تهران قوت یافت و مردم بشدت در انتظار ورود دیگر آقایان بودند^۱. به نقل از جبهه ملی شایعه شد که دولت قصد آزادی خمینی را داشته ولی او قبول نکرده و گفته است بایستی مرا در یک دادگاه صالح محاکمه کنند تا قضایا روشن شود. شایعه شد که آیت الله شریعتمداری و نجفی پیغام فرستاده اند که یا خمینی را آزاد یا ما را هم بازداشت کنید. در طول زمان مهاجرت، بازار توزیع و پخش اعلامیه علما

۱. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی سند ۶۴ پرونده پانزده خرداد.

هم رواج داشته است^۱. طبق اسناد ساواک تا تاریخ ۱۸/۴/۴۲ آقایان:

۱. حاج آقا روح‌الله کمالوند از خرم‌آباد

۲. حاج سید محمود ضیابری از رشت

۳. حاج شیخ علی اصغر صالحی از کرمانشاه

۴. شیخ عبدالحسین امینی مؤلف کتاب‌الغدیر از نجف

۵. رضوی از فارس

۶. شریعتمداری و نجفی از قم

۷. سید جعفر طباطبایی قمی از قم

۸. شیخ علی محمد بروجردی از بروجرد

وارد تهران شدند و سه نفر از علمای معروف تبریز و حاج ملاعلی از علمای درجه یک همدان قرار بود که وارد تهران شوند^۲. در این زمان شاه تصمیم می‌گیرد که جلوی مهاجرت علما را به تهران بگیرد، بر همین اساس به هواپیمای حامل آیت‌الله میلانی که عازم تهران بود دستور بازگشت می‌دهند^۳ و بعضی از علما را مجبور به بازگشت می‌کنند. ولی دوباره این سیاست برحسب ارزشیابی دولتمردان مورد تجدیدنظر قرار گرفته و تغییر می‌کند، لذا مانعی برای مهاجرت آقایان پدید نمی‌آید. علمایی که به قصد مهاجرت جهت استخلاص حضرت امام به تهران آمدند از شهرهای ذیل بودند که آنها را مهاجرین گویند.

از قم آقایان شریعتمداری، مرعشی نجفی، حائری یزدی (حاج شیخ مرتضی)

از مشهد آقایان میلانی، حاج شیخ مجتبی قزوینی

از نجف آباد آقایان منتظری و شیخ ابراهیم امینی

از اصفهان آقایان خادمی، عبدالجواد اصفهانی

از اهواز آقایان سیدعلی بهبهانی، سیدمصطفی علم‌الهدی، حاج سیدمرتضی

موسوی علم‌الهدی

از خمین آقای سیدمرتضی پسندیده برادر بزرگ امام خمینی

۱. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی سند ۶۰ پرونده پانزده خرداد.

۲. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی سند ۱۲۰ پرونده پانزده خرداد.

۳. ر. ک بررسی تحلیل نهضت امام خمینی روحانی سیدحمید ص ۵۵۹ ج ۱ و متن اعلامیه آیت‌الله میلانی و شریعتمداری مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

از همدان آقایان حاج ملاعلی همدانی، بنی صدر همدانی
از تبریز آقایان سیداحمد خسروشاهی، عبدالله مجتهدی، سیدمهدی دروازه‌ای،
حاج حسین نجفی اهری، یوسف هاشمی تبریزی، عبدالعلی موسوی
از خرم‌آباد آقایان حاج آقا روح‌الله کمالوند، حاج سیدعیسی جزایری
از رشت آقایان بحر العلوم، ضیابری
از زنجان آقای عزالدین حسینی (امام جمعه)
از شیراز آقایان محمدجعفر طاهری موسوی، محی‌الدین فالی، صدرالدین
حائری، سید محمد امام، محمود علوی، علی‌آل یقینین، حسین حسینی یزدی،
علیخواه شیرازی

از یزد آقای محمد صدوقی یزدی
از اردکان آقای روح‌الله خاتمی
از کازرون آقای پیشوائی کازرونی
از کرمان آقایان علی اصغر صالحی کرمانی، محمدحسن رفسنجانی النجفی
از داراب آقایان محمدعلی حسینی نابه‌دارایی، محمدعلی عندلیبی
از رفسنجان آقای شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی
از کرمانشاه آقای عبدالجلیل جلیلی^۱

همزمان با این مهاجرت، رژیم شاه در پی پرونده‌سازی علیه امام خمینی و روحانیون و عده‌ای از مردم و کسبه بازار بود که دستگیر شده بودند. جهت پرونده‌سازی علیه حضرت امام، ساواک قم گزارشی در مورد عملکرد ایشان تهیه و به تهران ارسال می‌دارد^۲، و پیشکار معظم له را همراه با دفاتر حساب و وجوهات به تهران احضار و مورد بازجویی قرار دادند^۳. این اقدامات که در قبل و بعد از ۱۵ خرداد و رأس همه آنها با دستگیری حضرت امام و علمای طراز اول تکمیل گردید در داخل با بازتاب شدید روبرو شد، بعلاوه علما و مراکز علمی دنیای اسلام هم طی اعلامیه‌هایی اعتراض خود را اعلام نمودند و رژیم را در خارج کشور در محاصره شدیدی قرار دادند، نمونه آن اعلامیه

۱. ر. ک. بررسی تحلیل نهضت امام خمینی روحانی سیدحمید ج ۱ ص ۵۵۴.

۲. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی سند ۵۷۴/۲۰۰.

۳. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی سند ۵۸۱/۲۰۰.

شدیدالحن شیخ محمود شلتوت عالم بزرگ مصر در ۱۸ محرم ۱۳۸۳ هـ. ق و اعلامیه علمای نجف علیه شاه بود و در مجموع انعکاس خیر واقعه ۱۵ خرداد در مطبوعات جهان بود که با بازتابهای گوناگونی روبرو شد. در طول مدت اقامت علمای مهاجر در تهران، جلسات متعددی تشکیل می‌گردید اما در ابتدا از سوی رژیم خیلی جدی و قوی باین جریان برخورد نمی‌شد و از طرفی وجود این مهاجرین در شهر ری «باغ ملک» و خانه علمای در تهران و همچنین حضور طلاب زیادی از خود تهران و قم و بعضی شهرها اطراف علمای و همچنین وجود دستجات بازاری و دانشگاهی در اطراف آنها و انعکاس اخبار آن، همراه با ترس ناشی از تحقق حادثه‌ای ناگوار (اعدام حضرت امام)، در مجموع، جوی را بوجود آورده بود که در جهت منافع رژیم نبود، مخصوصاً که رژیم دریافته بود که با خطر جدی قیام مردم روبرو است چرا که واقعه پانزده خرداد توسط علمای و مراجع عظام یا هر گروه و دسته‌ای سازماندهی قبلی نشده بود، درحقیقت با شنیدن خبر دستگیری حضرت امام، انفجاری بود که به صورت خودجوش به شکل تظاهرات خیابانی در عرض چند ساعت شکل گرفته بود، به طوری که ساواک و تمام سیستم خبرگیری و واحدهای نظامی دولت را غافلگیر کرده بود، لذا ساواک پیش‌بینی چنین حادثه‌ای را نمی‌کرده. جلسات علمای مهاجر مرتب تشکیل می‌شد، اگرچه ظاهر امر مزاحمت‌های کوچکی از طرف دولت صورت می‌گرفت یا از طرف تیمسار پاکروان ریاست کل ساواک اختطارهایی جهت بازگشت آنها به شهرهایشان داده شد، ولی تحرك آنها در سطح شهر برقرار بود و خود دولت با توجه به اخبار دریافتی از طریق ساواک و عوامل نفوذی از بین روحانیون، زمینه ملاقات با حضرت امام را فراهم می‌نمود که با این ملاقات عصیبت و تشنج موجود در جامعه تخفیف یابد و این عمل نوعی کنترل مردم به نفع رژیم بود، اگرچه فشار مردم به علمای جهت دریافت اخباری از وضعیت و سلامت حضرت امام و دیگر زندانیان مزید بر علت بود.

در مجموع در بین مهاجران اگرچه افرادی بودند که اندیشه آنها به امام نزدیک بود ولی حاکمیت با گروهی بود که هرگز مخالفت آشکار با شخص شاه را به صلاح نمی‌دانستند، درحقیقت اصلاح دولت را از طریق آگاه ساختن شاه و مماشات و احترام

مهاجرت سال ۱۳۴۲ هـ. ش. علما به تهران و تلاش برای آزادی حضرت امام خمینی (ره)

به شاه عملی می‌دانستند و در اذهان آنها شاه یک شخصیت مستقل بود و باور اینکه شاه آلت دست آمریکا و ابزار قدرت اسرائیل در منطقه است برای آنها قابل درک نبود، با یک بررسی دقیق صرفاً در مقایسه متن اعلامیه‌های امام با دیگر مراجع می‌توان دریافت که فقط اعلامیه‌های امام است که در آن، شخص شاه مورد حمله قرار می‌گیرد و کلیه اقدامات خلاف قانون و شرع مقدس اسلام با دلائل و استدلالهای منطقی به شاه منتسب می‌شود، تنها در اعلامیه‌های حضرت امام است که به طور مکرر و مکرر آمریکا و اسرائیل به عنوان کارفرمایان رژیم ایران مطرح و مورد حمله کوبنده قرار می‌گیرند، بر شورای مهاجرین فکر و اندیشه‌ای حاکم بود که توسعه و نوسازی سیاسی جامعه را در حد اندیشه احزاب جبهه ملی، توأم به علائق مذهبی و با اعتقاد به روش مبارزه‌ای پارلمانی خواستار بودند، در این اندیشه وجود شاه برخلاف آنگونه که امام خمینی می‌اندیشید محکوم نبود. بنابراین در دوران حضور مهاجرین در تهران آنچه که به تصویب رسید، انجام شد و متناسب با خواست رژیم هم بود که مهمترین آن ترتیب ملاقاتی با شاه بود تا از طریق مهاجرین دریافت اجازه‌ای باشد برای ملاقات علما یا نماینده آنها با حضرت امام و ابلاغ خبر سلامتی ایشان به توده مردم ایران و دادن این اطمینان که خطری ایشان را تهدید نمی‌کند. اولی با ملاقات حاج روح‌الله کمالوند با شخص شاه که قبلاً هم در این مورد تجربه‌ای داشت صورت گرفت و از جانب شاه پاسخ شنید «ما خمینی را نمی‌کشیم تا امام زاده درست شود» و دومی دریافت موافقت شاه بود مبنی بر اینکه نماینده علمای مهاجر مجازند با حضرت امام ملاقات نمایند^۱. حضرت آیت‌الله خوانساری از طرف مهاجرین این ملاقات را انجام داد و خبر سلامتی امام خمینی را به اطلاع مهاجرین و عموم مردم ایران رسانید.

مهاجرین پس از جلسات متعدد به جهت اختلاف فکر و سلیقه‌ای که در بین آنها وجود داشت (عواملی همچون آیت‌الله نوری که عملکردی همانند عوامل نفوذی و بازدارنده داشت و مراده‌ای که شریعتمداری با دربار و دولت داشت و تعللی که می‌ورزید) طبیعتاً نمی‌توانستند از موضعی قوی برخوردار کنند، لذا بعد از مدتها در موارد زیر متفق القول شدند.

۱. ر. ک. بررسی تحلیل نهضت امام خمینی ج ۱، ص ۵۵۷.

۱. استخلاص حضرت امام بدون قید و شرط طبق اصل دوم متمم قانون اساسی که علمای طراز اول مصونیت داشته و حبس و تبعید و توقیف آنان مخالف قانون اساسی می باشد.

۲. آزادی دیگر زندانیان و دستگیرشدگان و آزادی بیان برای آنها.

۳. تغییر دولت به یک دولتی که روحانیت با آن مذاکره نماید.

موارد سه گانه فوق به اطلاع شاه رسید و پاسخ شاه در سند زیر منعکس است:
گزارش اطلاعات داخلی

«موضوع: روابط شاهنشاه با روحانیون شماره: ۱۲۴۴/بخش ۳۱۲ اداره یکم

عملیات»

«محل: تهران تاریخ حادثه: ۱۳۴۲/۴/۱۶»

«عطف به شماره: تاریخ وصول خبر: ۱۳۴۲/۴/۱۷»

«منبع خبر: مأمور ویژه تاریخ گزارش: ۱۳۴۲/۴/۱۷»

«تفویض: ب-۲»

«دیروز صبح تیمسار پاکروان به اتفاق سرهنگ مولوی نزد آیت اله شریعتمداری به شهر ری رفته اند و خلاصه مذاکرات ایشان این بوده که دو موضوع مورد نظر و پیشنهاد روحانیون به عرض اعلیحضرت رسیده و معظم له جواب داده اند: اولاً در مورد تغییر دولت، روحانیون بدانند که تمام کارها را بدستور من انجام می دهند و عکم مأمور است و اگر او هم برود و او را تغییر بدهم رؤس همین است و تغییر در آن داده نمی شود و در شش ماده هم کوچکترین تغییری داده نمی شود و اما راجع به آزادی محبوسین جز چند نفر بقیه بزودی آزاد می شوند ولی آن چند نفر باید محاکمه بشوند و بدانند همه چیز و همه کار بدستور من و نظر خود من باشد و تغییر دولت معنی ندارد. این پیغام را آیت اله شریعتمداری به سایر روحانیون رسانیده و روحانیون تندرو همه عصبانی شده اند و در حقیقت می خواهند و تصمیم دارند رسماً با اعلیحضرت در صف مقابل قرار بگیرند و در مقابل دسته میانه رومی گویند باید نزدیک شد و رفع اختلاف بشود و این دسته هم ناراحت هستند که چرا شریعتمداری شخصاً با سرلشگر پاکروان و دولتی ها تماس می گیرد نظر او که نظر روحانیون نیست او نظر و افکار شخصی خود را بیان می کند و انتظار دارند دولت یا تیمسار پاکروان اگر مراجعه ای می کند یا پیغامی می آورند در

حضور اجتماع سران روحانیون بشود تا موافقین هم بتوانند در جلسه اظهار نظر کنند. آیت اله مرعشی-میلانی-خوانساری-نوری-تهرانی حاج میرزا عبدالله و عدّه زیادی از روحانیون این نظر را دارند و اظهار نظر می شود که صلاح است چنین جلسه بشود با حضور همه آنها و نتیجه این جلسه مسلماً به نفع روحانیت و دولت می شود و در رفع اختلاف و سر و صدا اثر زیادی خواهد داشت.^۱

با این پاسخ، شاه دو هدف را در نظر داشت:

۱. کاملاً در مقابل درخواستهای روحانیون از موضع قدرت برخورد کند و حتی مسئولیت همه کارها را خود بپذیرد.

۲. با این اقدام عکس العمل روحانیون را مورد ارزیابی دقیق قرار دهد. تا با عکس العمل روحانیون موضع بهتری اتخاذ نماید.

این پاسخ، مهاجرین را به دو گروه، مخالف شدید شاه و گروه طرفدار سازش تقسیم کرد و اختلاف را در بین آنها تشدید نمود. شاه جهت خلع سلاح روحانیت، تمام زندانیان واقعه ۱۵ خرداد را آزاد نمود، بجز حضرت امام، آیت الله محلاتی و قمی؛ و به مهاجرین جهت بازگشت به شهرهای خود دستور اکید داد و حتی اقدام به دستگیری بعضی و اعزام تحت الحفظ آنها به شهرهای خود کرد^۲ و به این طریق همه کارها را اتمام شده تلقی نمود. در همین زمان زمره تبعید امام به سنندج مطرح شد و حتی منزلی را هم برای سکونت ایشان در نظر گرفتند^۳ این عمل با مخالفت شدید علمای تندرو مواجه شد، و در جلسه ای با حضور مهاجرین و تیمسار پاکروان^۴ منجر به پرخاش طرفین شد و در نهایت علمای طرفدار مذاکره و گفتگو را هم به حمایت از جبهه علمای تندرو کشانید و صدور اعلامیه های مراجع علیه دولت شروع شد. اعلامیه آیت الله میلانی و آیت الله شریعتمداری و آیت الله قزوینی^۵ ... دیدگاه دولت را در مورد شخص حضرت امام و آیت الله محلاتی و قمی برای مردم روشن ساخت و از طرفی همزمان در پی سئوال

۱. ر. ک. بررسی تحلیل نهضت امام خمینی ج ۱، ص ۵۶۸.

۲. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی سند ۸۸۹/۲۰۰.

۳. تیمسار پاکروان ریاست کل ساواک را بعهده داشت.

۴. ر. ک. بررسی تحلیل نهضت امام خمینی، روحانی، سیدحمید متن اعلامیه و آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی پرونده حضرت امام خمینی.

طلاب و مردم که در مورد مرجعیت حضرت امام خمینی از مراجع قم و مشهد نمودند کتباً مرجعیت حضرت امام به امضای آقایان شریعتمداری، میلانی، مرعشی نجفی و آیت الله آملی صادر گردید^۱ و در نهایت رژیم مصلحت را در این مسئله دید که با توجه به نزدیک شدن زمان انتخابات مجلسین، حضرت امام و آیت الله محلاتی و قمی را همراه با نیرنگی جدید از زندان آزاد نماید و بعد از ۴۸ ساعت که خبر آزادی آنها توسط مهاجرین به سراسر کشور اطلاع داده می شود در یکی از خانه های ساواک در داودیه به مدت ۲ ماه در محاصره و ممنوع الملاقات نگهداری شوند تا انتخابات انجام پذیرد؛ به این شکل داستان مهاجرت علما به پایان می رسد. رژیم شاه برای اینکه پیروزی خود را در اولین خبر همراه با آزادی حضرت امام به اطلاع مردم برساند و پیروزمندانه خود را از گرداب نجات دهد همزمان با آزادی امام در روزنامه های عصر روز شنبه ۱۳ ربیع الاول مطابق ۱۲ مرداد ۱۳۴۲ به شرح زیر متنی را بچاپ رساند.

«طبق اطلاع رسمی که از سازمان اطلاعات و امنیت کشور و اصل گردیده است چون بین مقامات انتظامی و حضرت آقایان خمینی، محلاتی و قمی تفاهم حاصل شده که در امور سیاسی مداخله نخواهند کرد و از این تفاهم اطمینان کامل حاصل گردیده است که آقایان برخلاف مصالح و انتظارات کشور عمل انجام نخواهند داد علیهذا آقایان به منازل خصوصی منتقل شدند».

اعلامیه فوق بعدها که امام آزاد می شوند و به قم عزیمت می نمایند و از این مسئله و اطلاعیه دولت آگاه می شوند بلافاصله شدیداً آن را تکذیب می نمایند. امام طی سخنرانی و تلگرافهایی این خبر کذب را به اطلاع علما و مردم می رساند^۲ و قبل از آن نیز علمای مهاجر با انتشار بیانیه ای هرگونه تفاهم را تکذیب کردند در این مورد آیت الله مرعشی نجفی اطلاعیه ای بتاريخ ۱۵ ربیع الاول ۱۳۸۳ صادر و اقدام دولت را در مورد اطلاعیه فوق شدیداً تخطئه و محکوم می نماید^۳. ولی چون امام خمینی و آیت الله محلاتی و قمی مدتی در محاصره و ممنوع الملاقات بودند، اطلاعیه فوق در مردم مدتها به صورت شایعه، تأیید خود را گذاشت و دولت تا حدی به مقصود خود رسید.

۱. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی پرونده حضرت امام و خاطرات شهید محلاتی انتشار مرکز اسناد ص ۵۷.
 ۲. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی پرونده حضرت امام خمینی سند ۱۰۸۶/۲۰۰.
 ۳. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی پرونده حضرت امام خمینی و جهت اطلاع از متن کامل اعلامیه ر. ک نهضت روحانیون ایران علی دواتی ص ۱۸۷.